



پرونده ۲: تخصص گرایبی در حوزه

گامی به سوی تخصص

جریان تخصصی شدن علوم در حوزه و تأسیس مراکز تخصصی از سال ۱۳۷۰ آغاز و در مسیر تکامل آن تا سال ۱۳۸۹ نزدیک به ۲۴ رشته در مراکز متعدد حوزوی در سراسر کشور ایجاد شده است. تخصص گرایبی در حوزه با اهدافی چون نگاه انحصاری به علوم اسلامی با تأکید بر تحقق منویات حضرت امام (قدس سره الشریف)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و مراجع معظم تقلید (دامت بر کاتهم) در زمینه تخصصی شدن علوم اسلامی، شناخت اندیشه‌های بنیادین اسلامی، ارتقای سطح معرفت تخصصی طلاب نسبت به علوم اسلامی، تربیت عناصر علمی و توانمند جهت تحقیق، تدریس و پاسخ‌گویی به شبهات و نیازهای علمی موجود و پرورش نیروهای زبده و متخصص برای تأمین کادر اجرایی نظام مقدس جمهوری اسلامی، قابلیت طرح می‌یابد.

برای اینکه تخصص گرایبی در علوم حوزوی را تعریف کنیم، ابتدا باید حوزه را تعریف کنیم. حوزه تشکیلاتی است که هدف آن تبلیغ رسالت الهی، حفظ مبانی دینی و دفاع از ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی است؛ بنابراین علوم حوزوی شامل علمی است که دین به نحوی بر آنها نظر دارد. تحصیل در علوم حوزوی نیز به این معناست که شخص در یک یا چند علم آگاهی‌ای فراگیر داشته باشد، به نحوی که بتواند در آن علم نظریه پردازی و اظهار نظر کند. با این توضیحات، تخصص گرایبی، مخالفان و موافقانی را با خود همراه نموده است که هر یک دلایل خاص خود را دارند. در فرصت پیش رو به بیان این موضوع خواهیم پرداخت.

۴ مقصد پرونده ماه

فوت و فن‌های متخصص شدن	۵۲
سیب سرخ تخصص	۵۵
فقه، تخصص، تخصص گرایبی	۵۶
چراغ‌های قرمز، چراغ‌های سبز	۵۸
نردبانی باید از خوش باوری	۶۰
باید در همه زمینه‌ها استعدادیابی کنیم	۶۲
تخصص ابزار است نه مقصد	۶۶



فوت و فن‌های متخصص شدن

|| در گپ و گفتی با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی شب‌زنده‌دار ||

محمد خادمی

متخصص شدن در علوم حوزوی، راه و رسم‌های خودش را دارد. این راه و رسم‌ها را باید از «متخصص» و صاحب‌نظر این موضوع پرسید و سراغ گرفت. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی شب‌زنده‌دار، مدرس درس خارج، عضو جامعه مدرسین، عضو مجمع مشورتی شورای نگهبان و مدیر مؤسسه بقیة‌الله حرف‌های شنیدنی در این باره دارند که با هم می‌خوانیم.

ضریب آنها را گرفت. ملاک اول نیاز جامعه است، یعنی نیازهای اولویت‌دار جامعه. مثلاً ممکن است بگوییم، الان نیاز جامعه، مسائل اولیه دین است یا اینکه بگوییم با توجه به وضعیت حساس کشور، الان مسئله فوری جامعه، اقتصاد اسلامی است. ملاک دوم تعداد افراد مورد نیاز در هر رشته است. مثلاً مخاطب علوم سیاسی، قشر خاصی از جامعه (برخی نخبگان و سیاسیون) است. پس تعداد زیادی برای تخصص لازم ندارد، اما مخاطب بعضی علوم، عموم جامعه است. ملاک سوم توانایی افراد است. استعداد هر فرد در هر علم، متفاوت است. مثلاً جلال‌الدین سیوطی که در ادبیات این‌قدر رشد داشت، خودش می‌گوید که ریاضیات را خوب نمی‌فهمیده است. ملاک چهارم علاقه طلاب است که باید با شناخت اولیه علم توسط خود طلبه تشخیص داده شود.

ملاک بعدی که البته بیشتر متوجه مدیریت حوزه است، امکان اجرای آن رشته است. مثلاً رشته تأسیس می‌شود، ولی استاد آن وجود ندارد.

■ **آسیب ورود طلاب در رشته‌های تخصصی چیست؟**
اگر به وقت باشد و ملاک‌هایی را که گفته شد، رعایت کند، اصلاً آسیب نخواهد داشت. تمام آسیب‌ها آنگاه است که طلبه خارج از قواعد تحصیل کند. مثلاً وقتی هم‌زمان با دروس سطح، دروس تخصصی را بگذراند، دیگر وقتی برای تدقیق و تحقیق نمی‌ماند. آخر سطح می‌بینیم که وی نه مکاسب بلد است و نه درس تخصصی‌اش را. پس تخصصی‌ها باید چنان طراحی شود که به تعمیق در علوم لطمه نزنند.

علاوه بر آن، به زمان مطلوب شروع رشته که گفته شد، باید دقت کرد. زمان دوره تخصصی یا پایان آن را نیز باید صحیح طراحی کرد. با این ملاک که فرصت کافی برای ملا شدن را بدهیم؛ اگر می‌خواهیم ملا تربیت کنیم، نه اینکه مدام مدرک بدهیم. مثل بسیاری افراد که مدرک دکتری دارند، اما وقتی شبهه‌ای مطرح می‌شود جوابی برای آن ندارند؛ چون سواد ندارند. اگر بخواهیم این‌طوری رشته تخصصی راه

■ از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، بسیار متشکریم. در مطلع سخن بفرمایید نظر تان در مورد تخصص‌گرایی در حوزه‌های علمیه چیست؟ آیا با تخصصی شدن علوم در حوزه، موافق هستید یا خیر؟ لطفاً دلایل موافقت یا مخالفت خود را بفرمایید.
بله موافقم. به سه دلیل: گستردگی دامنه علوم؛ محدودیت انسان و وابستگی به دست‌آوردن؛ مهارت کافی در هر علم به زمان طویل. حتی در گذشته و در رشته‌های سنتی حوزه هم امکان اعلم شدن در تمام علوم وجود نداشت، مگر برای برخی نوابغ. چه برسد به امروز و رشته‌های متعددی مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و غیره که اسلام در تمام این زمینه‌ها، حرف برای گفتن دارد. پس لزوم تخصص‌گرایی امر واضحی است. نه تنها موافقیم، بلکه ضروری می‌دانیم، چون حوزه باید پاسخ‌گوی نیازهای روز باشد.

■ **برای ورود به رشته‌های تخصصی، پیمودن چه مسیری را به طلاب توصیه می‌فرمایید؟**

از لحاظ زمانی، تا پایان سطح سه برای همه طلاب لازم است طلبه تا این مقدار را درست مطالعه نکند، توانایی تمحض در سایر علوم را کما هو حقه ندارد. عالم دینی باید حتی از جامعیت را داشته باشد. بالاخره وضاحت اسلام را باید بداند. که این امر تا پایان سطح سه محقق خواهد شد. تا قبل از آن نباید به صورت کامل وارد رشته خاصی گردد. از لحاظ مطالعاتی هم طلبه باید از سال‌های آخر سطح، رشته تخصصی را انتخاب کند و البته با صیانت از کار اصلی خود - که همان دروس

متداول سطح است - به صورت مقدماتی به رشته مورد نظر ورود پیدا کند و پیش‌نیازهای لازم آن شاخه را مطالعه کند. مثلاً کسی که قصد فلسفه دارد، نمی‌تواند به نه‌ایه الحکمه به عنوان مقدمه اکتفا کند. باید در همان سال‌های سطح، کتب فلسفی بیشتری را بیاموزد.

■ **اگر طلبه طبق همین مدل توصیه‌ای حضرت‌عالی بخواهد تخصص خود را انتخاب کند، چه ملاک‌هایی را باید در نظر بگیرد؟**

ملاک‌های مختلفی را باید ملاحظه کرد و

منتخب

■ **طلبه تا رسائل و مکاسب و کفایه را نخواند باشد و تا فقه و اصول را خوب کار نکرده باشد، روش استفاده از متون دینی را نمی‌داند. چطور می‌خواهد حکم و نظر اسلام را در باب مسائل علوم روز استخراج کند؟ قطعاً در این صورت، دچار اشتباه خواهد شد.**

■ **تمام آسیب‌ها آنگاه است که طلبه خارج از قواعد تحصیل کند. مثلاً وقتی هم‌زمان با دروس سطح، دروس تخصصی را بگذراند، دیگر وقتی برای تدقیق و تحقیق نمی‌ماند. آخر سطح می‌بینیم که وی نه مکاسب بلد است و نه درس تخصصی‌اش را.**

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی





تدریس می‌کرد و این تدریس غیر رسمی همیشه با او بود و سبب می‌شد مطلب از ذهن نرود، بلکه موشکافی گردد.

مباحثه‌ای که در گذشته داشتیم، باید در این رشته‌ها هم داشته باشیم. اگر این کارها را بکنیم، اشکالی ندارد؛ چون اینها در طول سالیان دراز جواب داده است.

آقایی به من گفت که چشم‌انداز و متن نظام آموزشی عالی کشور ژاپن در سال ۲۰۵۰ را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده که این نظام، همان حوزه علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. ببینید آنها به این نتیجه رسیدند که آن نظامی که ملا، صاحب‌نظر، متفکر عمیق و ابداع‌آورنده تربیت می‌کند، این نظام سنتی حوزه است، نه نظامی که فقط محفوظات را فراهم آورد.

■ **گاهی در مورد رشته‌های تخصصی روز حساسیت‌هایی وجود دارد. به نظر شما، آسیب این رشته‌ها چه مؤلفه‌هایی است؟**

یک آسیب مهم به زمان ورود به این رشته‌ها برمی‌گردد که هرچند آسیب عامی است، اما در این رشته‌ها، اثر منفی شدیدتری به بار می‌آورد. طلبه تا رسائل و مکاسب و کفایه را نخواند باشد و تا فقه و اصول را خوب کار نکرده باشد، روش استفاده از متون دینی را نمی‌داند. چطور می‌خواهد حکم و نظر اسلام را در باب مسائل علوم روز استخراج کند؟ قطعاً در این صورت، دچار اشتباه خواهد شد.

آسیب بعدی این است که این رشته‌ها چون از قبل کار نشده و نوباست، خیلی اوقات به انحراف کشیده می‌شود. یعنی فرآورده‌های آن در بسیاری موارد، خالص و برخاسته از معارف اسلامی نیست و مطالب غریبان در این محصولات نقش جدی دارد. پس باید برنامه‌ریزی جدی کرد و هیئت علمی را بر اساس مسیری که تبیین شد، تربیت کرد. این رشته‌ها، رشته‌های حساس و البته مورد نیاز است.

آسیب سوم، ایجاد اشتباهی کاذب برای این رشته‌هاست. یعنی اگر برای بعضی رشته‌ها، مناصب و درآمد خوبی ساخته شود، استعدادها درخشان حوزه به سوی این فضاها می‌روند و کار اصلی حوزه روی زمین می‌ماند.

بیندازیم، نکنیم بهتر است؛ چون مردم می‌فهمند شخص سواد ندارد. آسیب دیگر این است که طلبه بر اثر ورود به این رشته‌ها از وظایف عامی که بر عهده طلاب و روحانیون است، باز بماند. مثلاً احکام نداند چون رشته تخصصی کار می‌کند. این اصلاً پذیرفته نیست. به هر حال، مسئله‌گویی و امامت جماعت و ملجأ و پناه مردم بودن، وظیفه هر طلبه‌ای است که نباید از آن سر باز بزند.

این همان مشکلی است که رهبر معظم انقلاب به بعضی مؤسسات پژوهشی قم فرمودند: «چیزی که شما کم دارید، فقه و اصول است.»

■ **از نظر جناب عالی، در انتخاب رشته تخصصی، اولویت با رشته‌های سنتی مثل تفسیر و فلسفه و... هست یا رشته‌های جدید مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و...؟**

در گام اول، علوم سنتی را که اصل ساختار حوزه را تشکیل می‌دهد، نباید تضعیف کنیم. این علوم باید سر جای خود به قوت خود باقی بماند. اگر در آن حوزه‌ها ضعف نداریم و محفوظ می‌ماند، باید سرمایه‌گذاری امروزمان را در حوزه علوم نوین مثل جامعه‌شناسی و اقتصاد متمرکز کنیم.

علوم سنتی حوزه، آبروی ما و رسالت ماست. بارها مقام معظم رهبری این را فرمود که: «نگذارید فلسفه از حوزه‌ها گرفته شود و دانشگاه، علم‌دار آن شود»؛ چرا که همه بزرگان فلسفه، از حوزه بودند.

■ **روش مطلوب تحصیل در رشته‌های تخصصی حوزه از دیدگاه جناب عالی چیست؟**

روش تحصیل باید همان روشی باشد که در حوزه‌های علمیه از قدیم، جواب داده است. البته باید تعدیل شود. نمی‌خواهیم بگوییم روش تحصیل جدید هرچه هست، غلط است. اما آنچه از روش تحصیل در حوزه‌ها جواب داده است، نباید به بهانه سنخیت متفاوت این علوم، کنار گذاشته شود.

مثلاً همین روش تدریس و تدرّس که رایج بوده است باید بماند. طلبه بعد از اینکه درسی یا کتابی را می‌آموخت، آن را به طلبه پایه پایین‌تر

سب سرخ تخصص

|| بررسی دلایل موافقان و مخالفان ضرورت تخصص گرایی در برابر فقه خوانی محض ||

سیده حوریه طاهری

موافقان بر آن هستند که به دلیل زمان اندک برای آموختن همه علوم اسلامی به صورت طبیعی قوه ابتکار و ابداع آنها را تبدیل به تقلید و جمع آوری اطلاعات گذشته می کند. با تخصص گرایی، فرد «ذی فن» بار می آید نه «ذی فنون».

طرفداران تخصص گرایی در ابواب مختلف فقهی معتقدند، موضوعات فقهی مانند گذشته از سادگی و سهولت برخوردار نیست و اگر در گذشته فقهها با صرف زمان محدود به پاسخی می رسیدند، امروز عمری لازم است تا یک نفر همه جوابهای فقهی را بدهد. دورانی که مباحث و کتب فقهی را بتوان در یک یا دو مجلد جمع آوری کرد گذشته است. امروز تفریع فروع به قدری گسترده است که چه بسا یک شاخه از یک موضوع فقهی، دهها کتاب را به خود اختصاص می دهد و با پیدایش نظریات جدیدتر، هیچگاه نمی توان اطمینان داشت که پرورنده مسأله ای بسته و آخرین سخن گفته شود. پیچیدگی و گستردگی روزافزون مباحث فقهی، با جامعیت و همه فن حریفی نمی سازد. در شرایطی که یک مبحث فقهی، عمری را می طلبد، اشتغال یک دانش پژوه به تمام کتب فقهی، بازدهی جز آثار و کتب کم بهره و بی ارزش ندارد. اگر حوزه های علمیه در پی ارائه نظریات متقن، نو و ابتکاری هستند، چاره ای جز تقسیم نیروی انسانی در کتب و ابواب فقه ندارند.

در مقابل نیز طیفی وجود دارند که مخالف تخصص گرایی، حداقل در شعبه های فقهی آن هستند. اینان برای ادعای خود دلایلی دارند که در ذیل می آید:

الف) طلبه می تواند در بیشتر علوم دینی تحصیل کند و در همه ابواب آن نیز صاحب نظر شود. همچنان که قدامت چنین بودند و تخصص گرایی راهی به سوی تن پروری و کسالت است. یک طلبه می تواند، یک ادیب، حکیم، فقیه و حتی طبیب باشد.

ب) استدلال دیگر کسانی که بیشتر بر این نظر اتفاق دارند، این است که با تخصص گرایی، طلبه تک بعدی پرورش می یابد و این با منطبق دین و سنت امامان معصوم، تناقض دارد. طلبه باید ادبیات عرب، حکمت، اصول، فقه و علوم دیگر اسلامی که در گذشته، یک طالب علم آنها را می خواند، فرا گیرد و نوعی ذی فنون باشد.

ج) از مشکلات دیگر تخصص گرایی، مسئله تقلید است. دو پیامد نامطلوب، حوزه ها را در دستیابی به اهداف خویش ناتوان می کند: یکی آنکه قدرت و توان مرجعیت، بین متخصصان رو به نقصان می گذارد و مشکل دیگر آنکه در تنفیذ احکام الهی که یکی از وظایف فقیه است، اختلال پیش می آید.

د) حفظ ارتباط ارگانیک: اسلام آیینی است کامل و جامع که برای ایفای کار ویژه های خود، ارتباط منظم و سیستماتیک بین اجزای مختلف آن وجود دارد. حفظ کارایی اسلام، منوط به این ارتباط و جامعیت متولیان آن است و هر ضربه ای به آن، از پویایی و زنده بودن این دین، در عصر حاضری کاهد. در پایان این سخن ضروری است که تحول آموزش مراکز دینی، به شیوه نو و تخصصی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. از این رو، باید بزرگان حوزه علمیه از هم اکنون در پی آماده سازی زمینه ها باشند و با راهنمایی مجتهدان و صاحب نظران، به تحول اندیشه و فکر دانش پژوهان جوان دست بزنند.

بحث در مورد تخصص گرایی در حوزه، مستلزم نیم نگاه به تاریخچه مراکز علوم دینی است. قدمت اولین مرکز علوم دینی به عصر نزول وحی می رسد. از زمان پیامبر (ص) مراکز برای تعلیم علوم دینی دایر شد که وجود شخصیت پیامبر نقطه مرکزی و مرجع پاسخگوی سؤالات شرعی بود. در عصر ائمه (علیهم السلام)، (نزد شیعیان) و صحابه (نزد اهل سنت)، محور این مراکز امامان شیعه و صحابه بودند. تبلیغ معارف، اصلی ترین فعالیت مراکز دینی بود. سازمان روحانیت، برای دستیابی به هدف یادشده، به اجبار باید از هر گونه ابزار مفید و شیوه های کار ساز، بهره گیری و از دانش هایی که از لوازم تحقق هدف پیش گفته است، سود جوید.

اجتهاد، رمز تداوم و استمرار اسلام است که متأسفانه در سده های اخیر از ماهیت اصیل خود در گذشته، فاصله گرفته و محدود شده است. از این رو فعالیت حوزه چندین برابر شده و متولیان حوزه باید برای اجتهاد درست و اصولی، باید مانند سابق، فکری بیندیشند و پاسخگوی مسائل روز باشند و این عملی نمی شود مگر با تحول در نظام آموزشی حوزه و رفتن به سوی تخصص گرایی.

پویایی هر علم یا نهادی علمی به منطبق کردن خود با شرایط حال برمی گردد و علم، حاصل فرهنگ زمانه، شرایط اقتصادی اجتماعی و نیاز جامعه عصر خود است. ما نمی توانیم علمی - علوم نقلی - که در دوران گذشته و برای آن عصر، جوابگوی نیاز مخاطب خود بوده است را امروز به همان شیوه و روش به کار ببریم، بلکه آن علم نیازمند به روز کردن با مقتضیات عصر حاضر است. تخصص گرایی در حوزه در سال های اخیر با توجه به ضرورت های عملی و تجارب بشری با همین هدف مطرح شد. بحث تخصص گرایی از همان زمان تأسیس حوزه علمیه قم مورد توجه حاج شیخ عبدالکریم حائری و علمای بزرگ دیگر همچون حاج سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله بروجردی و ... بوده است که از همین جا پیش از این اهمیت این مبحث روشن می شود. اکنون تخصص گرایی، موافقان و مخالفانی در حوزه دارد. موافقان این نظریه که خود نیز به گروه های مختلف تقسیم می شوند، به تخصصی شدن علوم دینی معتقدند و استدلال آنان این است که به دلیل گستردگی علوم دینی، باید به سمت تخصص گرایی پیش رویم و طلبه را بعد از گذراندن سطوح مقدماتی بر حسب علاقه و استعداد، وارد یکی از حوزه های علوم اسلامی مانند اصول و فقه یا فلسفه و کلام کنیم. گروه دیگر به تخصصی شدن اجزای فقه اعتقاد دارند. این گروه مخالفان بیشتری نسبت به گروه اول دارند. از دلایل موافقان تخصص گرایی می توان به این موارد اشاره کرد:

الف) مهاجور ماندن برخی از شاخه های علوم اسلامی غیر از فقه؛ این گروه معتقدند در سده های اخیر به دلیل پیشتازی فقه بر دیگر شاخه های علوم دینی، این علوم به حاشیه رانده شده است و تخصص گرایی باعث نوزایی و پویایی آنها می شود. (استاد شهید مطهری)

ب) جوابگویی به استعدادهای و علاقه های گوناگون طلبه؛ توجه به استعدادهای دانش پژوه در حوزه می تواند در تعامل با اهداف حوزه باشد. علاقه و استعداد علما در همه زمینه ها یکسان نیست و این طبیعی است. برخی به فقه علاقه دارند و در آن توانایی پیشرفت دارند، برخی دیگر در اصول، تفسیر قرآن، فلسفه و ... کشف این استعدادهای و پرورش آنان در آن رشته ها باعث تحول و پویایی نظام آموزشی و علوم اسلامی می شود.

ج) تعمق گرایی و ایجاد خلاقیت در طلبه؛

منتخب

اجتهاد، رمز تداوم و استمرار اسلام است که متأسفانه در سده های اخیر از ماهیت اصیل خود در گذشته، تهی گشته و تنها به تکرار مکررات و استنباطات محدود شده است. از این رو فعالیت حوزه چندین برابر شده و متولیان حوزه باید برای اجتهاد درست و اصولی مانند سابق، فکری بیندیشند و پاسخگوی مسائل روز باشند و این عملی نمی شود، مگر با تحول در نظام آموزشی حوزه و رفتن به سوی تخصص گرایی.

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص گرایی

فقه تخصص

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره)

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد است.
تیزهای روز مسلمین باید در حوزه‌ها با پاسخ دقیق و کارشناسانه‌ای روبرو شوند.



آیت‌الله العظمی
حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)
هر بابی از ابواب،
یک متخصص لازم دارد.

آیت‌الله شهید مطهری (ره)

تقسیم کار در علوم،
هم معلول تکامل علوم است
و هم علت آن



آیت‌الله سیدمرادعلین رahnabi (ره)
امروز نمی‌شود در تمامی ابواب فقه به
گونه‌ای متخصص شد که بتوان نیاز جامعه
کونی را پاسخ گفت ولی می‌توان ابواب
مختلف فقه را تفکیک کرد و با توجه به
علوم روز در آنها تخصص شد.



آیت‌الله معرفت (ره)
حتماً در کنار تخصص، باید اجتهاد به معنای
خلاص و رایج هم باشد و کسی که متخصص
در زمینه‌ای می‌شود، مجتهد نیز باشد.



آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (ره)
احساس می‌شود تخصص در علوم دینی لازم
است، مخصوصاً با گسترشی که مسائل
مختلف دینی پیدا می‌کند.



آیت‌الله العظمی سید کاظم حائری (ره)

در حوزه بیشتر به فقه و اصول تکیه می‌شود - حوزه باید در کنار
اهتمام به این دو علم به علوم دیگر مثل کلام، فلسفه، تفسیر و -
اهتمام ورزد البته باید تا پایان سطح، فقه و اصول، مشترک باشد؛
چون همین فقه و اصول، دید تفسیری، کلامی و اخلاقی می‌دهد.



آیت‌الله طهرانی عزم‌آبادی
رشته‌های تخصصی یکی از گام‌های بسیار
لرزانده و ضروری است که مراحل ابتدایی
خود را طی می‌کند.

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)
 بایستی تخصصی شدن در حوزه جلدی گرفته شود با این سطح
 وسیع و کار عظیمی که وجود دارد، حتی خود قضاوت - معاملات و
 عبادات را تخصصی کند.



علامه محمدحسین طباطبایی (ره)
 مجتهد باید سرآمد روزگار خود در همه علوم باشد.

علامه محمدتقی جعفری (ره)
 علاوه بر تخصصی شدن علوم حوزوی، ابواب
 فقهی نیز باید تخصصی شوند.



آیت‌الله العظمی سیدعبدالله قزوینی (ره)
 قابل به اجتهاد متجزی در معنای خاص.

فقه، اصول، گرایشی

آیت‌الله العظمی سبحانی (ره)
 با لحاظ شرایطی چون تسلط کامل به زبان عربی،
 اصلاح کتب درسی، تأسیس مراکز خاص، موضوع
 شناسی مسائل مستحله و مولودی از این دست
 مقوله تخصص گرایشی، قابل توجه است.



آیت‌الله حسن زاده آملی (ره)
 دین ما یک مجموعه دایره‌المعارف الهی است
 که باید آخوند این دایره‌المعارف را حل کند.



حضرت آیت‌الله العظمی فاضل (ره)
 علوم حوزوی باید تخصصی شود و هر کس بر اساس
 استعداد و توانایی‌اش باید پس از اتمام سطح، در یک
 فن متخصص شود.

چراغ‌های قرمز، چراغ‌های سبز

|| مروری بر مبحث چگونگی انتخاب تخصص در حوزه،
در گفتگو با دکتر محمدرضا شاهرودی ||

■ مسعود بهرامیان

محمدرضا شاهرودی عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران است. وی دارای مدرک دکترا در رشته الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی بوده و هم‌زمان در حوزه‌های علمیه‌ای مانند مدرسه مجتهدی و مروی تهران به تحصیل علوم دینی پرداخته است. شاهرودی در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ به مدت ده سال، مدیریت مدرسه مجتهدی را بر عهده داشته و از حیث مدیریتی دارای تجارب ارزشمندی در حوزه است. ایشان دارای سابقه تدریس در مراکزی چون مدرسه عالی شهید مطهری، حوزه علمیه نبی اکرم (ص) تهران، مدرسه مجتهدی و مدرسه مروی تهران است و در مبحث تخصص‌گرایی علوم در حوزه علمیه صاحب‌نظر است. متن زیر گفتگوی نشریه حاشیه با ایشان است که در ادامه می‌خوانید.

■ آیا آسمان تخصص‌گرایی همیشه آبی‌رنگ است؟ مثلاً در حوزه علمیه قم و حوزه مشهد تفاوتی در این زمینه وجود ندارد؟

ما همه تخصص‌های گوناگون را به یک شیوه به طلاب علوم اسلامی آموزش می‌دهیم. در حوزه‌های علمیه، هنوز گرایش‌بندی به صورت تخصصی و به این معنا انجام نشده است؛ اما امتهات تخصص‌های گوناگون مثل ادیان، کلام، تاریخ، علوم قرآنی، تفسیر، فقه و امثال این را تعلیم می‌دهند. اگر بخواهیم مقارنه و مقایسه‌ای بکنیم، می‌بینیم مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ای داریم، ولی آن‌گونه نیست که حوزه‌های شهرهای مختلف، مستقل از حوزه علمیه قم باشند. حوزه علمیه قم الآن حکم مغز متفکر مدارس و حوزه‌های علمی کشور را دارد. البته قم به دلیل داشتن غنای استادان نسبت به شهرهای دیگر وضعیت بهتری دارد و مرکزی‌تری در کشور دارد؛ ولی در مقایسه بین قم و شهرها، شاید تهران از شهرهای دیگر به قم نزدیک‌تر باشد و بعد بقیه مراکز استان‌ها. البته

برخی از مدارس علمیه شهرها رو به افول گذاشته‌اند و مثلاً در حد شرح لمعه در سطح چهار و پنج بیشتر تدریس نمی‌شود. خلاصه اینکه این ضرورت وجود دارد که باید طلبه‌ها از تخصص‌های گوناگون بهره‌مند شوند و

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی

تک‌بعدی بار نیابند.

■ دامنه انتخاب تخصص در حوزه‌ها کدام مورد است؟

بنده اعتقاد دارم طلاب در سال پنجم و ششم به بعد باید در گرایش‌های گوناگون تحصیل کنند و گرایش‌ها هم لزوماً باید گرایش‌های اسلامی باشد؛ یعنی گرایش‌هایی که قرآن و سنت عهده‌دار آموزش آنهاست. ببینید قرآن کریم متکفل چیست؟ متکفل اعتقادات است. متکفل اخلاق است، متکفل معرفت الهی است، متکفل عرفان است، متکفل قصص انبیاء است. اعتقاد بنده این است که در حوزه‌های علمیه ما باید این گرایش‌های پنج‌گانه، به‌زودی در حد تخصصی آموزش داده شود؛ یعنی فقه و اصول به صورت تخصصی، فلسفه و کلام به صورت تخصصی و عرفان اسلامی به‌صورت تخصصی. حالا ممکن است برخی از اینها در کنار یکدیگر آموزش داده شود، مثلاً فلسفه و عرفان یا کلام و عرفان یا همدیگر باشند یا ادیان و عرفان؛ اما ذوق و سلیقه طالب علوم اسلامی باید شناسایی شود. حقوق اسلامی نیز می‌تواند یک گرایش جدید باشد. تاریخ و تمدن اسلامی هم می‌تواند در حوزه‌های علمیه دایر شود. همچنین چون حوزه‌ها فعلاً متکفل پرورش مبلغین علوم اسلامی هستند، می‌توانند در دو تا سه شعبه، در حوزه تبلیغ، تبلیغ گفتاری و نوشتاری وارد عمل شوند. به‌رحال این گرایش‌ها را باید بیشتر کنیم. حوزه اسلامی در کنار فلسفه اسلامی است که جنبه معقولی پیدا می‌کند. باید ماهیت منقول داشته باشد؛ یعنی برای ماهیت شناخت کتاب و سنت باید ارزش قائل شد. باید تعلقات دینی و مذهبی در علم روانشناسی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و علوم‌ی که پیوسته در حال تحول و دگرگونی هستند، وجود داشته باشد. حوزه‌های علمیه که فلسفه وجودی آنها شناخت معارف کتاب و سنت است، باید در همان زمینه‌ها فعالیت خود را داشته باشند؛ اما نیم‌نگاهی هم به علوم غربی داشته باشند. مطالعات تطبیقی در پایان‌نامه‌ها می‌تواند حضور این علوم را در حوزه‌ها پررنگ‌تر کند و پیوند بین حوزه با جهان روز را تقویت کند؛ اما من لزومی برای اینکه روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی به حوزه آورده و مطالعه شود نمی‌بینم.

■ در برابر میحث چگونگی انتخاب تخصص در حوزه، آفتی به نام «مدرک‌گرایی» جولان می‌دهد. چطور می‌توان این معضل را حل کرد؟

مدرک‌گرایی در کل امری ناپسند است؛ چه در دانشگاه، چه در حوزه علمیه. از طرفی نبودن ملاک‌هایی برای سنجش علم طلاب، پدیده شومی

است که گریبان‌گیر حوزه‌ها از گذشته تاکنون بوده است. وجود یک سری ملاک‌ها بسیار خوب است؛ اما آنچه آفت حوزه علمیه از منظر مدرک‌گرایی است، این است که درس‌ها بی‌کیفیت خوانده شود و برای رسیدن به مقاطع بالا، درس گذرانده شود. در این شرایط درس‌ها با تنظیم نامعقول و محاسبه نشده مواجه می‌شوند. - با توجه به زمانی که برای گذراندن درس‌ها در نظر گرفته شده است - مثلاً مقداری از کتاب اصول فقه مظفر را تعیین می‌کنند و می‌گویند این کتاب باید ترم اول سال پنجم خوانده شود، حال آنکه مقدار زمان واقعی که برای آموزش این کتاب لازم است؛ نه ماه است؛ بنابراین کتاب به درستی خوانده نمی‌شود. اگر به‌صورت معقول و با در نظر گرفتن حد متوسط استعدادها - نه خیلی ایده‌آل و در حد نوابغ - برنامه‌ریزی کنند و واقعاً با امتحانات هماهنگ و جدی‌ای که انجام می‌شود، سنجش کنند و در پایان با یک دانشجوی حوزه که حدود ده سال عمر خود را صرف کرده و خوب تحصیل کرده، مدرکی دهند و نظم و نسقی برای حوزه‌های علمیه قائل شوند، نقصی نیست. عقلانیت بزرگان حوزه نیز به اینجا رسیده که باید ملاک‌هایی باشد، ولی باید جلوی آفت‌ها را در این رابطه گرفت. بنده یادآور شوم که نباید کتاب‌ها را ناقص گذاشت و کامل نکرد. این نقص، در دانشگاه‌ها هم وجود دارد؛ مثلاً کتاب مبادی را برای دو ترم قرار می‌دهند حال آنکه ترم زمان کافی برای آموزش این کتاب نیست. این مشکل در حوزه علمیه بسیار دیده می‌شود؛ مثلاً اگر برای بعضی از کتاب‌ها مثل رسائل، مکاسب و کفایه، سه یا چهار سال وقت گذاشته شود؛ برای طلاب با استعداد متوسط کم است. این کتاب‌ها پنج تا شش سال وقت می‌خواهد.

یا باید علائق را شناسایی کنیم یا تخصص به آن معنا که عرض کردم را دنبال کنیم و عده‌ای را برای این کتاب‌ها قرار دهیم یا اینکه برای همه و با یک زمان محدود این کتاب‌ها را برنامه‌ریزی کنیم. در غیر این صورت عمر، ثروت و هزینه حوزه هدر می‌رود. این حرف شهید مطهری که فرمودند: حوزه علمیه ما برای رسیدن به یک گل باید صدها خار را آب دهد، در اینجا معنا می‌یابد. این خارها را ما با برنامه‌های غلط در حوزه‌های علمیه درست می‌کنیم، خودبه‌خود درست نمی‌شوند. اگر ما درست پرورش ندهیم، درست امتحان نکنیم و درست متوجه زیرساخت‌های معرفتی و فکری طلاب نشویم، خودمان گل طلاب جوان را به خار تبدیل می‌کنیم و این می‌شود که ایشان فرمودند: اگر مدرک‌گرایی با لوازمش مثل سنجش درست معلومات پله به پله و پیش‌نیازهای علمی و معرفتی که دیگر نامش مدرک‌گرایی نیست، بلکه مدرک‌دهی است، پیگیری شود، می‌تواند نتیجه خوبی برای حوزه‌های علمیه داشته باشد.

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی

وقتی به زمان امام صادق (ع) بنیان‌گذار مذهب جعفری باز می‌گردیم، می‌بینیم محمدبن مسلم، مأمور فتوادادن، هشام‌بن حکم مأمور بحث‌های کلامی و فلسفی و جابر بن حیان مشغول به علم شیمی بوده‌اند. بعدها هم خاندان نوبختی در علم کلام، شیخ صدوق در حدیث و فقه، شیخ مفید در تاریخ و کلام، سیدرضی در شعر و ادب و بلاغت، سیدمرتضی در تفسیر، اصول فقه و کلام، و شیخ طوسی و طبرسی در تفسیر متخصص بوده‌اند.

(گرچی، ابوالقاسم؛ تاریخ فقه و فقه، تهران: سمت، ۱۳۸۱، ص ۸۱)

نردبانی باید از خوش باوری

|| مروری بر تخصص‌گرایی و واقعیت‌های موجود ||

محمدحسین شاهنگی

آموزشی حوزه، غیر از علوم رایج، باید به درس‌های دیگری به صورت‌های مختلف با اهداف متفاوت توجه شود. در فرآیند تخصصی‌شدن باید چند مرحله را مد نظر قرار داد: مرحله اول: آشنایی عموم روحانیون با کلیات علوم انسانی، به‌خصوص اقتصاد، حقوق، سیاست، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تا بتوانند به پرسش‌های ساده از دیدگاه اسلام در این‌گونه مسائل پاسخ بدهند. مرحله دوم: آشنایی طلاب با زبان خارجی به عنوان ابزاری برای توسعه معلومات در زمینه‌هایی است که به وجهی با معارف اسلامی ارتباط دارد. مرحله سوم: فراگیری آخرین آرای علمی در هر رشته خاص برای دانش‌پژوهان همان رشته تا بتوانند با بحث‌های تطبیقی، موارد اتفاق یا اختلاف نظر آن رشته را تبیین و از نظریه‌های اسلامی دفاع کنند و نقاط ضعف سایر مکتب‌ها را آشکار سازند.

۴. احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه، از صدسال پیش تاکنون ضرورت پیدا کرده است؛ زیرا تقسیم کار در علوم، هم معلول به‌تدریج رشد می‌کند تا به حدی می‌رسند که تحقیق در همه مسائل آن از عهده یک فرد بر نمی‌آید و ناچار باید تقسیم شود و رشته‌های تخصصی پدید آید. پس تقسیم کار و پیدایش رشته‌های تخصصی در یک علم، نتیجه و معلول تکامل و پیشرفت آن

می‌شود؛ بنابراین روش تخصصی، باید قطعی تلقی شود.

۲. در گذشته می‌توانستیم مانند شیخ طوسی و سیدمرتضی داشته باشیم که هم فقیه باشند هم متکلم، هم مفسر باشند و هم اصولی، هم بر علم رجال مسلط باشند و هم بر علم حدیث و در همه زمینه‌ها تألیف کنند؛ اما امروز این امر دشوار است؛ مگر آنکه فرد نابغه‌ای پیدا شود که از بلوغ و فراغت بال برخوردار باشد تا بتواند جامع علوم مختلف شود؛ چرا که علم، روزبه‌روز گسترش پیدا می‌کند.

۳. مسئله اصلی امروز حوزه، مسئله نظام آموزشی است. شرایط موجود، کمبود وقت و نیازهای روز اقتضا می‌کند که در این نظام آموزشی، تغییراتی ایجاد شود. این تغییرات باید اولاً با حفظ اصالت فقه سنتی و فقه جواهری باشد و ثانیاً تا زمانی که کتاب‌های درسی جایگزین نوشته شوند، نباید موقعیت کتاب‌های فعلی متزلزل شود. در برنامه‌های

وقتی از تخصص‌گرایی در علوم حوزوی صحبت می‌کنیم، باید دست به عصا راه رویم؛ چون احتمال به خطارفتن زیاد است. در این مسیر باید مراقب بود تا اسیر دام‌هایی چون تجددطلبی و دیگر گونی‌التقاطی و پشت‌پازدن به اصول و ارزش‌ها نشویم. در این مقاله به برخی از بایدها و نبایدهای مقوله تخصص‌گرایی در علوم حوزوی اشاره می‌کنیم.

۱. تخصص‌گرایی در حوزه، با رویکرد تقسیم علوم به مقدماتی، اختصاصی و اصلی قابل رهگیری است. علوم اختصاصی به مقدمات اولیه، مانند ادبیات عرب و منطق تقسیم می‌شود. علوم مقدماتی به علمی، مانند علم رجال و اصول فقه گفته می‌شود و علوم اصلی فقه، تفسیر، حکمت، تاریخ اسلام و علم حدیث هستند. تخصص در این علوم، پس از اتمام دوره سطح یا با افزودن دوره‌ای از خارج، آغاز می‌شود. باید در نظر گرفت که تخصص در هر یک از علوم مقدماتی، سبب تعمیق و گسترش اطلاعات طلاب می‌شود که بسیار مفید خواهد بود. در ارتباط با تخصص در علوم اصلی، مانند فقه و تفسیر می‌توان گفت: امروز گسترش مسائل و ابعاد موضوعات فقهی، به قدری زیاد است که یک عمر معمولی برای بررسی و تحقیق صاحب‌نظرانه و همه‌جانبه در بعضی از مسائل و ابعاد موضوعات علوم مزبور، سپری

منتخب

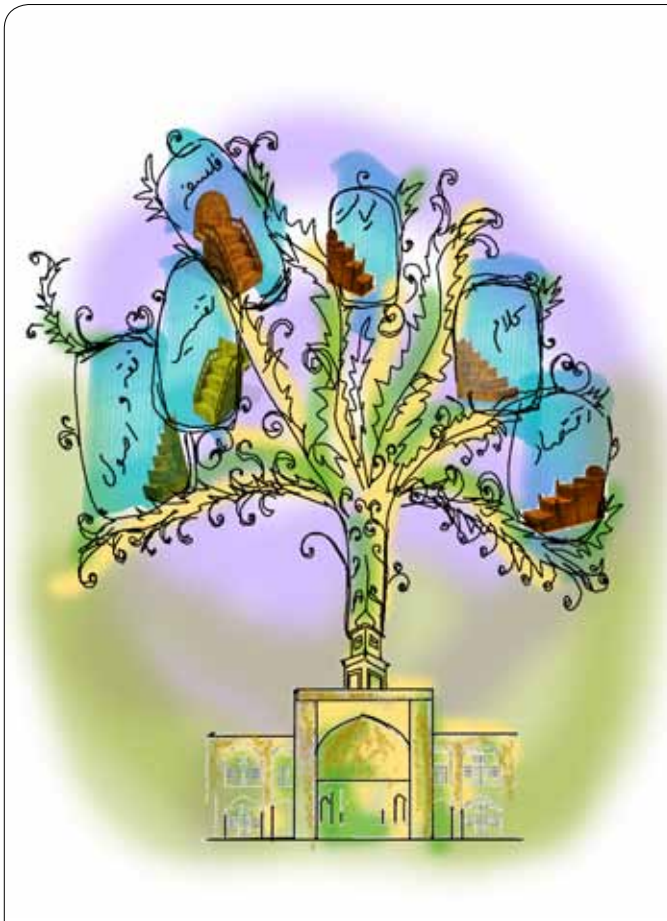
■ اسلام دو برنامه کلی دارد: یکی «دعوت به سوی تکامل» و دیگری «حفظ سنت‌ها». گاهی تصور می‌شود میان این دو برنامه اسلامی، تضاد وجود دارد؛ اما با کمی تأمل این تضاد رفع می‌شود و تکامل در مسیر سنت‌های صالحه است.

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی

هر رشته جدیدی، باید ارتباط منطقی خود را با فقه و اصول حفظ کند. درست است که جامعیت به معنای دقیق کلمه امکان پذیر نیست؛ اما جامعیت به معنای داشتن فهم عمیق از متون و نصوص دینی و داشتن ملکه اجتهاد، امکان پذیر است. بعد از رسیدن به چنین جامعیتی، باید سراغ تخصص رفت. جامعیت در دین به معنای تام آن، وظیفه‌ای است که بر دوش حوزه گذاشته شده است، نه بر دوش یک فرد. البته طلاب باید به دین به شکل جامع بنگرند و تخصصی فکر کنند. در مقابل، حوزه هم باید استعدادهای طلاب جوان را شناسایی کرده و برای پرورش این استعدادهای برنامه‌ریزی کند. (جمعی از محققین؛ منشور حوزه، قم: ۱۳۸۷، ص ۱۰)



علم است و از طرف دیگر با پیدایش رشته‌های تخصصی و تقسیم کار و تمرکز فکر در مسائل مخصوص، آن رشته تخصصی، پیشرفت بیشتری پیدا می‌کند. تخصصی کردن ابواب فقه در عبادات و معاملات، به دلیل پیشرفت فقه و توسعه و گسترش عرصه فقه و مشکل شدن اجتهاد در تمام ابواب فقه است که این کار علاوه بر ایجاد دقت و نگرش کامل تر به دلیل محدود شدن عرصه علمی فقه، دستیابی به پاسخ مشکلات مختلف را سهل تر می‌کند.

۵. اسلام دو برنامه کلی دارد: یکی «دعوت به سوی تکامل» و دیگری «حفظ سنت‌ها». گاهی تصور می‌شد میان این دو برنامه اسلامی، تضاد وجود دارد؛ اما با کمی تأمل، این تضاد رفع می‌شود؛ زیرا تکامل در مسیر سنت‌های صالحه است. حوزه‌های علمیه نظام دانشگاهی ندارند، بلکه خودشان ساختار ویژه‌ای دارند. ما باید در عین اینکه این سنت را به سوی تکامل پیش می‌بریم، اصرار نداشته باشیم که این نظام را به نظام دانشگاهی تبدیل کنیم. به هر حال باید در جریان بازنگری نظام آموزشی حوزه، دو عنصر «زمان» و «مکان» را در طراحی برنامه‌ها وارد کنیم به گونه‌ای که جوابگوی نیازهای امروز جامعه باشیم.

۶. گاهی تخصص‌ها آن قدر جزئی می‌شود که ارتباط آن با سایر قسمت‌ها فراموش می‌شود. در علوم جدید، شرایط به گونه‌ای

آیه و روایت اشتباه کند. به این دلیل توصیه می‌شود فاصله زیادی بین رشته‌ها ایجاد نشود که دیگر به آنها سر زده نشود که سبب یک نوع بیگانگی بین رشته‌های علمی شود؛ اما از طرفی هم نباید از ترس اینکه چنین اتفاقاتی بیفتند، از تخصص‌گرایی دست بکشیم؛ چون اگر تخصص نباشد، علوم پیشرفت نمی‌کند. بنابراین ما از تخصص بی‌نیاز نیستیم ولی نباید از سایر رشته‌ها هم غافل شویم، به گونه‌ای که ارتباط یک تخصص با سایر رشته‌ها و مقدمات و ابزارها قطع و سبب بیگانگی و انحراف شود. پس معنای تخصص مطلوب این است که تتبع و تمرکز را در یک بخش قرار دهیم؛ اما سایر بخش‌ها را فراموش نکنیم.

شده که تخصص‌های ریز، ارتباط خود را با سایر علوم و گرایش‌ها از دست داده‌اند و مشکلاتی ایجاد شده است؛ بنابراین به فکر افتاده‌اند که رشته‌های بین‌بخشی را زیاد کنند و به آنهایی که رشته‌های خاصی را می‌خوانند، توصیه کنند که رشته‌های مربوط را هم کم و بیش کار کنند. تخصص‌گرایی، آفت‌ها، کمبودها و مشکلاتی دارد که با رشته‌های بین‌بخشی هم به طور کامل حل نمی‌شود. ممکن است در علوم دینی چنین مسئله‌ای وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر کسی فقط در فقه متخصص شود و به تفسیر یا ادبیات کاری نداشته باشد، به راحتی ممکن است مشکل پیدا کند و در استنباط خود از

شیخ بهایی، عالمی ذی فنون و جامع معقول و منقول بوده است. قدا ما به کسی که در چند رشته کار علمی می کرد، «ذی فنون» و به کسی که در یک رشته کار می کرد، «ذی فن» می گفتند. شیخ بهایی می گوید: در هر علمی که با دیگران مباحثه و مناظره کردم، غالب شدم، مگر در مواردی که با یک ذی فن مواجه بودم که من مغلوب می شدم.

(به نقل از معجم ادبا: تهران: قلم، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۱)

باید در همه زمینه ها استعدادیابی کنیم

|| **بایسته ها و الزامات تخصص گرایی در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین اختری** ||

■ گفتگو از: عطیه شهریافی

حجت الاسلام عباسعلی اختری متولد سال ۱۳۱۸ در گرمسار است. در سوابق اجرایی ایشان، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره های اول و هفتم، عضویت در شورای سیاست گذاری ائمه جمعه و امام جمعه موقت شهرری به چشم می خورد. ایشان در محضر استادانی چون آیات عظام: سیدمحمدهادی میلانی، حاج میرزا جواد آقای تهرانی و وحید خراسانی شاگردی کرده و از معدود افرادی است که هر دو حوزه علمی قم و مشهد را درک کرده است. متن زیر گفت و گوی نشریه حاشیه با ایشان است که در ادامه می خوانید.

طرف امام زمان (عج) نائب خاصی معرفی نشد، تخصص گرایی مورد توجه قرار گرفت. علما و بزرگانی که عهده دار اداره امور دینی مردم هستند، الا و لابد باید دارای تخصص باشند. در این بحث یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه هرچه از عصر غیبت امام زمان (عج) فاصله بیشتری می گیریم، احساس نیاز به این تخصص بیشتر می شود. و اکنون هم همین طور است. در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری که حدود هفتاد سال دوره غیبت صغری بود، چون همه احکام از ناحیه نایب خاص امام صادر می شد، چندان احساس نیاز نمی شد. از دهه چهارم قرن چهارم هجری قمری تا پایان این قرن، یعنی از سال سیددوسی هجری قمری تا پایان قرن چهارم هجری قمری، فاصله افراد با شروع غیبت کمتر بود؛

به عنوان مرکز پرورش مجتهدین و مراجع مورد توجه قرار گرفت، مبحث تخصص گرایی مطرح بوده است. آشنایی با علوم انسانی و زبان عربی از قبیل صرف و نحو، معانی، بیان و مواردی از این دست در خیلی از جاها مانند ایران، عراق، مصر و لبنان وجود داشت. هر کس می خواست با کتاب های عربی آشنا شود، ناچار بود در صرف و نحو و معانی نیز کار کند؛ اما کسانی که می خواستند به درجه اجتهاد برسند و مجتهد شوند تا بتوانند احکام را از منابع اصلی آن استنباط کنند، باید در فقه، اصول، فقه الحدیث، علم الدرایه، علم الرجال، تفسیر و امثال آن متخصص می شدند. در واقع از زمانی که مسؤلیت پاسخگویی به مسائل فقهی، شرعی و دینی مردم به عهده علما قرار گرفت؛ یعنی از زمان شروع غیبت کبری که دیگر از

■ وقتی سوار بر قطار تخصص گرایی در حوزه می شویم، در چه ایستگاه هایی باید توقف کنیم؟ کجاها نباید بایستیم؟ چه زمانی باید سرعت خود را کم و چه زمانی زیاد کنیم؟ بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و به نستعین، انه خیر ناصر و معین. اینکه تخصص گرایی در حوزه به چه زمانی برمی گردد را شاید دقیق نتوان مشخص کرد یا اگر بخواهیم آن را مشخص کنیم نیاز به این داریم که تاریخ تشکیل حوزه را به دقت بررسی کنیم تا مثلاً بگوییم از زمان مرحوم شیخ انصاری، شیخ مفید، محقق، مرحوم بهبهانی یا از زمان حاج عبدالکریم حائری تخصص گرایی شروع شده است. تعیین زمان دقیق این قضیه مستلزم تحقیق در تاریخ این شخصیت هاست؛ اما از وقتی که حوزه،

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص گرایی

من پیشنهادی دارم که برای ترقی و پیشرفت فقه بسیار مفید است. این مطلب را آیت‌الله حائری قبالاً مطرح کردند و من به مطلب ایشان اضافه می‌کنم. ما به تقسیم کار در فقه و به‌وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه احتیاج داریم. از صد سال پیش این موضوع ضرورت پیدا کرده است. در وضع موجود فقه، یا باید جلوی رشد و تکامل علم فقه را بگیرند، یا اینکه این پیشنهاد متین و مترقی را عملی سازند. رشته‌های تخصصی را ایجاد کنند. مردم هم باید در تقلید تبعیض کنند؛ همان‌گونه که در رجوع به طبیب تبعیض می‌کنند. این تبعیض در تکلیف، در فقه هم مطرح شده است. در مقدمه العروه الوثقی در مسئله اجتهاد و تقلید، تصریح شده است که اگر فقیهی در معاملات اعلم بود و فقیهی در عبادات، وظیفه مقلد، تبعیض در تکلیف است. (مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۴)



اما در قرن‌های پنج، شش، هفت و هشت این فاصله بیشتر می‌شد؛ بنابراین احساس نیاز به تخصص‌گرایی و اینکه علما خودشان عهده‌دار استنباط احکام شوند، بیشتر شد.

■ به نظر حضرت‌عالی، مقوله تخصص‌گرایی در علوم حوزوی را می‌توان به دو عنصر زمان و مکان - حوزه‌های علمیه شهرهای مختلف - مقید کرد؟

در دورانی که به عصر ائمه علیهم السلام نزدیک‌تر بود، استنباطها کمتر به شکل استنباط فعلی بود؛ یعنی کمتر احساس نیاز می‌شد. احادیث و روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل می‌شد به راحتی در اختیار علمایی که به عصر ائمه معصوم علیهم السلام نزدیک‌تر بودند، قرار می‌گرفت و اگر بساری از کتاب‌سوزی‌ها، از بین‌بردن‌ها و محوکردن روایات ائمه طاهرین که از سوی خلفای بنی‌العباس نسبت به یاران ائمه، مانند ابن‌ابی‌عمیر، زراره و امثال آنها نبود، دسترسی آنها به حدیث بیشتر بود و جواب بسیاری از

مسائل را به صورت جزئی یا شبه‌جزئی در روایات می‌یافتند؛ اما وقتی فاصله با عصر امامان بیشتر شد، بسیاری از این بزرگان، مانند ابن‌ابی‌عمیر و امثال ایشان، نوشته‌های خود و احادیثی را که از آن اطلاع داشتند، از ترس شکنجه و تعقیب بنی‌العباس پنهان می‌کردند. در مورد ابن‌ابی‌عمیر معروف است که او احادیثی را که یادداشت کرده بود در جایی - در غرفه‌ای در بالای بامی - پنهان کرده بود تا اینکه به زندان رفت و باران آنها را خراب کرد. علما می‌گویند احادیث ابن‌ابی‌عمیر در حکم مسانید است؛ یعنی نوشته‌های او در حکم مسند است. مطلب دیگر اینکه در آن دوران، فقه و سؤالات فقهی این‌همه شاخ و

برگ پیدا نکرده بود. بسیاری از مسائل به مرور زمان و نیاز جامعه پیش می‌آید. هرچه به عصر ائمه نزدیک‌تر بودیم، سؤالات کمتر و اهتمام به احادیث بیشتر بود؛ اما از عصر ائمه هرچه فاصله گرفتیم دسترسی به احادیث کمتر شد و سؤالات بیشتر. بنابراین به صورت طبیعی در اوایل غیبت کبری گرایش به حدیث، یعنی پایبندی به اخبار بیشتر بود. پس استنباط از اخبار، در آن زمان آسان‌تر بود؛ اما بعدها که فاصله بیشتر شد، گرایش به استنباط از اخبار به صورت قواعد کلی مطرح شد. تشکیل حوزه ابتدا بیشتر در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا بوده است. بسیاری از علمای بزرگ هم مثل شهید اول، شهید ثانی، علامه

در هر تخصص و گرایشی که می‌خواهید وارد شوید، سه گام لازم است: گام اول: نیازسنجی که آیا جامعه امروز یا فردا به تخصص‌های علوم دینی نیاز دارد. گام دوم: استعدادشناسی: بعد از نیازسنجی، شناسایی استعداد و توانایی ملاک است. گام سوم: شناخت علاقه‌ها، یعنی ببینید در بین مواردی که نیاز جامعه است و شما در آن توانایی دارید به کدام تخصص علاقه دارید. مرحوم راشد (ره) در این باره به طلبه‌ها گفته بود: «هنگامی که خواستید یک رشته را تخصص خود قرار دهید، یک فرد شاخص در آن رشته در زمان خود را در نظر بگیرید؛ مثلاً یک مفسر، یک فقیه، یک مورخ یا یک معلم موفق که خوب کلاس‌داری می‌کند. به این افراد برجسته نگاه کنید و بگویید من می‌خواهم چنین فردی شوم. ببینید آیا توانایی و لوازم ورود به این رشته را دارید یا نه؟»

(مناجاتی، مهدی؛ کلام ارشاد: تهران: جاویدان، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲)



متخصص شود و به مسائل اقتصادی توجهی نداشته باشد، مشکل است که بتواند به نظر جامعی دست پیدا کند؛ بنابراین تخصص ضرورت دارد. ما باید سیاستی بیندیشیم که تعدادی متخصص در تمام رشته‌های فقهی داشته باشیم. میسر درست این نیست که ما تعدادی نیرو در تمام رشته‌های فقه داشته باشیم، بلکه باید تعدادی متخصص در بعضی فروع فقه، مثل عبادات و معاملات داشته باشیم.

پاسخ به سؤال آسیب‌شناسی تخصص‌گرایی بسیار مهم است. چه عوامل و آسیب‌هایی مانع تقویت و پیشرفت تخصص‌گرایی است؟ امروز مهم‌ترین مشکل همان‌طور که آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مطهری در کتاب مرجعیت و روحانیت که افراد بزرگی در آن مقاله نوشتند، به آن پرداخته‌اند، این است که کسانی که مایل هستند به صورت تخصصی در حوزه فعالیت علمی بکنند، تأمین مالی نمی‌شوند.

ما مسئله را به این شکل مطرح کنیم، فکر نمی‌کنم پاسخ آن ابهامی داشته باشد. به دلیل اینکه باید در هر علمی قدرت پاسخگویی به مسائل جدید و سؤالات نو را داشته باشیم، تخصص‌گرایی برای ما لازم است. کسانی که قصد دارند درباره علوم اظهار نظر کنند، باید متخصص باشند و گرنه تقلیدی می‌شود؛ برای نمونه اگر انسان بخواهد در رابطه با فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، عرفان اسلامی، تفسیر قرآن، فقه، اصول و درایه به مسائل جدید پاسخ صحیح بدهد، باید متخصص باشد. از مقدمات فوق به این نتیجه می‌رسیم که اصل تخصص ضرورت دارد.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا اکنون، مانند گذشته این امکان وجود دارد که یک نفر روحانی تقریباً در همه علوم حوزوی متخصص شود؟ پاسخ به این سؤال مهم است. اگر شخص (روحانی) بخواهد مثلاً در فقه، اصول، کلام، فلسفه، تفسیر، تاریخ، درایه، رجال و همه اینها متخصص شود، باید دست‌کم سی سال از عمرش را در این راه صرف کند. خیلی کم و به ندرت اتفاق می‌افتد، کسی وقت بگذارد و تأمین مالی شود و به علوم هم بپردازد. بسیاری از علما طرفدار نظریه تخصص‌گرایی هستند؛ برای مثال شخصی متخصص در عبادات شود و دیگری متخصص در اقتصاد، سیاست یا حقوق. اگر امروز عالم و مجتهد نخواهد در فلسفه، کلام و تفسیر متخصص باشد، در عرض بیست سال می‌تواند در همه رشته‌های فقه، متخصص شود و اگر کسی در مسائل عبادی

محسن جبل عاملی در منطقه لبنان و جبل عامل بودند. از وقتی که حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه قم را پس از طغیانگری‌های رضاشاه دایر کرد و پیش برد، به قوت و عظمت حوزه افزوده شد، به‌ویژه بعد از فوت آیت‌الله بروجردی و در عصر امام، این حوزه درخشید. بنابراین نزدیک به یک قرن مرکز ثقل حوزه در نجف و توابع آن بود؛ اما پس از آن شاهدیم، در حوزه علمیه قم شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله بهجت، خوانساری، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله اراکی و امام راحل رشد می‌کنند و باعث می‌شوند حوزه علمیه قم گستره زیادی پیدا کرده، به گونه‌ای که حوزه قم از نظر علمی بر حوزه نجف پیشی می‌گیرد.

■ وقتی که از عینک تخصص‌گرایی استفاده می‌کنیم، آیا باید به همه علوم مرتبط، از لحاظ شان و جایگاه و اهمیت، به یک چشم بنگریم؟

بیشترین تخصصی که امروز در حوزه به آن پرداخته می‌شود، فقه است و بعد از آن اصول، علم درایه (رجال‌شناسی) و فقه‌الحديث. در کل به تخصص و استنباط در احکام شرعی در قم بیشتر پرداخته می‌شود. البته تخصص در مسائل عقیدتی و فلسفه اسلامی هم تدریس می‌شود که بدون ا عراق می‌توان گفت که هیچ دانشگاهی در این علوم به گرد پای حوزه قم هم نمی‌رسد. به این شکل که در حوزه علمیه قم و توابع آن به فلسفه اسلامی و کلام پرداخته می‌شود، در هیچ دانشگاهی پرداخته نمی‌شود. در حوزه بیشتر از هر مسئله فقهی، اساس فقه، اصول و علوم مقدماتی که در استنباط به آنها پرداخته می‌شود؛ مانند فقه‌الحديث، تفسیر حدیث و درایه الحديث یعنی شناخت روایت صحیح از ناصحیح که از مقدمات استنباط است، بحث می‌شود.

■ گشاده‌نظری یا تنگ‌نظری؟ مسئله این است. در برابر موضوع تخصص‌گرایی در حوزه تکلیف چیست؟

بنده پاسخ شما را با یک سؤال می‌دهم: آیا تخصص‌گرایی و پرداختن به علوم به شکل تخصصی ضرورت دارد یا خیر؟ اگر

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی

منتخب

■ بیشترین تخصصی که امروز در حوزه به آن پرداخته می‌شود، فقه است و بعد از آن اصول، علم درایه (رجال‌شناسی) و فقه‌الحديث. در کل به تخصص و استنباط در احکام شرعی در قم بیشتر پرداخته می‌شود.

■ امروز مهم‌ترین مشکل همان‌طور که آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مطهری در کتاب مرجعیت و روحانیت که افراد بزرگی در آن مقاله نوشتند، به آن پرداخته‌اند، این است که کسانی که مایل هستند به صورت تخصصی در حوزه فعالیت علمی بکنند، تأمین مالی نمی‌شوند.

از مرحوم آیت‌الله سیداحمد زنجانی، پدر آیت‌الله شبیری در کتاب «الکلام یجر الکلام» این‌گونه نقل شده است: «اگر علم فقه نیز به قول استاد ما آیت‌الله حائری، به چند شعبه منشعب می‌شد، آنگاه فقه منضبط‌تر از امروز می‌شد؛ بدین صورت که یکی متخصص در عبادات باشد، دیگری در معاملات، گروهی در سیاسیات و قضا و شهادات و دسته‌ای در فرایض و موارد؛ چرا که دامنه این علم در نهایت بسط و توسعه است که حفظ و ضبط آن از حد قدرت اشخاص متعارف خارج است؛ لهذا فقیه همیشه در اجوبه مسائل مرجوعه، محتاج به مراجعه است.»

(زنجانی، سیداحمد؛ الکلام یجر الکلام؛ قم: دارالفکر، ۱۴۱۷، ص ۸۷)

مجتهد نمی‌شوند. ما باید به جای پنجاه‌هزار مجتهد، فکر این باشیم که هزار مجتهد مسلم، در حدی که بتوانند زمامدار مرجعیت شوند، تربیت کنیم تا به پانصد تن برسیم و روی همان‌ها سرمایه‌گذاری کنیم و با حقوق و نظارت مکفی، آنها را در تمام جنبه‌ها استعدادیابی کنیم. مقوله‌ای مانند دوری از معادل‌سازی مورد نظر و توجه مقام معظم رهبری نیز بود و به‌شدت از آن انتقاد کردند.

حوزه باید به وسیله کنکور و گزینش افراد را جذب کند که البته همراه با جاذبه باشد. آنگاه بعد از استعدادیابی آنها را وارد مباحث علوم مقدماتی کرده و ملزم به گذراندن دوره‌های صرف و نحو ساده، منطق، تفسیر، تاریخ، فقه و به اصطلاح طلبه‌ها شرح لمعتین، اصول ساده (اصول مظفر) فلسفه (بدایه‌الحکمه)، کلام ساده کند و بعد از ۶ سال به آنها لیسانس داده شود و بعد دوره سه ساله برای او گذاشته و فلسفه خوانده شود و سپس درس خارج فقه خوانده شود، نه اینکه طلبه اول مکاسب را بخواند و بعد از آن درس خارج برود و کتاب نهاییه الحکمه را بخواند و بعد به طلبه فوق لیسانس بدهیم و در صورت تمایل طلبه سه سال دیگر درس بخواند و دکترا بگیرد. کسی که بعد از شش سال از عهده مکاسب برآید، کفایه را خوانده باشد و پنج یا شش سال درس خارج فقه را گذرانده باشد، به جای اینکه روزی یک درس خارج برود، هفته‌ای دو ساعت فلسفه، دو درس کلام و هفته‌ای دو درس تفسیر بخواند. به همین شکل می‌توان داکتران برنامه‌ریزی کرد. البته دکترا به معنای مجتهد مطلق شدن نیست؛ می‌توانیم بگوییم دکترا به این شیوه، تجزی در اجتهاد می‌گردد؛ یعنی در بعضی از احکام در حد خودش استنباط می‌کند.

اگر نظام فعلی آموزش حوزه را متحول نکنیم، حوزه در آینده خالی از طلبه می‌شود و دیگر نیروی قوی ندارد. ما در حوزه نیروی حوزوی می‌خواهیم؛ نه نیرویی که هم در حوزه باشد و هم در دانشگاه، در دانشگاه مطالب به صورت خلاصه‌شده به دانشجو داده می‌شود و تخصصی نیست و به قول طلبه‌ها جنگی در اختیار او قرار می‌دهند؛ اما حوزه می‌خواهد فرد مستقل پرورش یابد.



تخصص‌گرایی چیست؟

ما به ده‌هزار مجتهد نیاز نداریم. اکنون حوزه در حدود پنجاه‌هزار طلبه دارد. همه آنها که

کسانی که مایل هستند به صورت تخصصی در حوزه فعالیت علمی بکنند، تأمین مالی نمی‌شوند. در زمان کنونی و با هزینه‌های فعلی،

کسانی با دیپلم وارد دانشگاهی می‌شوند و در یک رشته مدرک کارشناسی می‌گیرند و بعد در سازمان و اداره‌ای مشغول به کار می‌شوند، تشکیل خانواده و زندگی می‌دهند؛ اما طلبه‌ای که به مراتب بیشتر از یک فرد با مدرک کارشناسی دانشگاهی فعالیت می‌کند و زحمت علمی می‌کشد، درآمدی ندارد و این یک معضل است. طلبه باید تأمین مالی شود. الآن وضعیت به گونه‌ای است که اینجانب هنگام تدریس در مدرسه آیت‌الله مجتهدی این وضعیت را احساس می‌کنم و می‌بینم.

■ ویژگی‌های فرآیند آموزشی مبتنی بر

منتخب

■ ما در حوزه نیروی حوزوی می‌خواهیم، نه نیرویی که هم در حوزه باشد و هم در دانشگاه. در دانشگاه مطالب تخصصی نیست و به‌صورت خلاصه‌شده به دانشجو داده می‌شود. به قول طلبه‌ها جنگی در اختیار او قرار می‌دهند.

■ به دلیل اینکه باید در هر علمی قدرت پاسخگویی به مسائل جدید و سؤالات نو را داشته باشیم، تخصص‌گرایی برای ما لازم است. اگر انسان بخواهد در رابطه با فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، عرفان اسلامی، تفسیر قرآن، فقه، اصول و درایه به مسائل جدید پاسخ صحیح بدهد، باید متخصص باشد.

تخصص ابزار است نه مقصد

|| عبور از پیچ و خم‌های تخصص‌گرایی در حوزه ||

گفتگو از: حمیدرضا حبیب‌اللهی

می‌شود. این نظری است که بعضی از بزرگان از جمله آقای فیاضی پذیرفته‌اند و دربارهٔ تدوین دروس سطح چهار، فلسفهٔ آن را قبول دارند.

بر همین اساس در تمام رشته‌ها نیاز به مباحث الفاظ است، ولی مثلاً برائت یا استحباب به درد متکلم یا تاریخ‌دان نمی‌خورد. بخش اصول علمیه به صورت اجتهادی برای کسی که می‌خواهد فقه کار کند، مفید است؛ اما کسی که می‌خواهد تفسیر کار کند، باید در مباحث الفاظ، مطلق و مقید، استلزامات عقلی و مباحثی از این دست متبحر و مجتهد شود. درس خارج هم که می‌رود، درس خارج تفسیر آقای جوادی را برود، یا کسی که فلسفه کار می‌کند به سراغ کتاب التوحید صدوق برود و فقه، به معنای فهم عمیق رشتهٔ خود از آیات و روایات مرتبط با رشته خود را داشته باشد. به عبارت دیگر فقه هر رشته، بررسی، تجزیه و تحلیل آیات و روایات مربوط به همان رشته باشد.

آنچه در حال حاضر در شورای عالی، در مورد فقه و اصول جریان دارد، همان خواندن فقه و اصول به صورت متعارف در سطح دو و سه است و در سطح چهار هم هنوز نظری داده نشده است. به نظر من فقه و اصول ما بسیار گسترده است و تحصیل آن یک عمر می‌طلبد؛ بنابراین حداقل باید در چهار شاخهٔ عبادات، معاملات، قضا و مسائل خانواده تقسیم‌بندی شود و نیروهای ما بعد از رسیدن به یک اجتهاد اولیه، در چنین تقسیمی وارد شوند که این شیوه کارگزار خواهد بود.

■ **رشته‌های تخصصی در نظام متداول حوزه، چه زمانی باید توسط طلبه انتخاب شود؟**
اولاً تخصص یک ابزار برای رشد خود طلبه و پیشبرد جامعه است، به ویژه جامعهٔ امروز ما که به‌هر حال ادارهٔ آن به دست خودمان است و انتظار می‌رود که صاحب‌نظران و متخصصان حوزه، پشتوانهٔ تئوریک نظام اسلامی باشند. پس تخصص ابزار است نه مقصد؛ اما در حوزه

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد دینی در سال ۱۳۴۰ متولد و در سال ۱۳۶۰ وارد حوزهٔ علمیه قم شده است. وی تا سال ۱۳۷۴ به طور جدی به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشت و اکنون دارای مدرک کارشناسی‌ارشد مدرسی معارف است و از سال ۱۳۷۴ به مدت هشت سال، قائم‌مقام معاونت آموزشی جامعه‌الزهدرا بوده است. عضویت در کمیتهٔ آموزش دبیرخانهٔ شورای عالی حوزهٔ علمیه قم در قسمت تصویب رشته‌های تخصصی و عضویت در هیئت علمی - پژوهشی سازمان سمت (مدیریت دفتر قم) از جمله مسئولیت‌های فعلی ایشان است. با ایشان دربارهٔ ضرورت تخصص‌گرایی و ملاک‌های گزینش رشته‌های تخصصی در حوزه سخن گفته‌ایم که آن را در ادامه تقدیم می‌کنیم.

تعبیر امام، جان حوزه است، اساساً زبان مشترک و هویت طلبگی، فقه و اصول است؛ اما طلبه باید در کنار اینها ادبیات، عقاید و قرأت قرآن را هم یاد بگیرد.

آنچه مورد اختلاف است این است که آیا فقه و اصول، استخوان‌بندی حوزه است یا اینکه فقه و اصول استخوان‌بندی هر طلبه باید باشد؛ به این معنا که فقه و اصول هیچگاه نباید ترک شود، اگرچه در کنارش تاریخ یا کلام هم خوانده شود؛ یعنی اینکه طلبه در این حال که مشغول تحصیل یک رشتهٔ تخصصی است، باید در یک درس فقه و اصول هم شرکت کند. این یک دیدگاه است که طرفدارانی هم دارد.

دیدگاه دیگر، یک حدی از فقه و اصول را کافی می‌داند؛ مثلاً تا آخر سطح یک یا سطح دو. آنچه به نظر می‌رسد این است که تحصیل فقه و اصول، به معنای متعارف آن که طلبه حتماً یک درس خارج فقه شرکت کند و آن را ادامه دهد، ضرورتی ندارد؛ زیرا اولاً وقت ما کم است و اگر بخواهیم مثلاً در کلام یا فلسفه کار کنیم، فقه و اصول متعارف، چندان کاربردی ندارد. البته فقه و اصول به معنای خاص آن باید خوانده شود، به این معنا که طلبه در هر رشته تخصصی‌ای که باشد، باید روش استنباط از آیات و روایاتی که مربوط به رشته خود اوست را بداند و بتواند از آنها استنباط کند؛ یعنی اگر کسی قرار است در تاریخ کار کند و نظریه‌پرداز شود، باید روش استنباط از آیات تاریخی را بداند و این در اصول حاصل

■ **نظر حضرت عالی دربارهٔ ضرورت تخصصی شدن رشته‌های حوزوی چیست؟ با آن موافقت یا مخالف؟**

تا آنجا که بنده اطلاع دارم و دیده‌ام در مورد ضرورت تخصصی شدن در حوزه کسی مخالفت ندارد. دلیل آن هم امثال روایت امام صادق (ع) است که در مورد سؤالات گوناگونی که پرسیده می‌شد، امام هر کدام را به یکی از شاگردان خود ارجاع می‌دادند؛ مثلاً سؤالات فقهی را به زراره ارجاع می‌دادند. از نظر عقلی می‌باید به وجود آمدن نظام اسلامی و نیازهای مختلف آن در زمینهٔ تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و حتی اجرا، باید نظر دین در هر موضوع خاص، مشخص و منقح باشد؛ از طرفی شبهه‌های فراوان اعتقادی در زمان ما و همچنین به وجود آمدن شاخه‌های مختلف در زمینهٔ معارف قرآنی، حدیثی و اخلاقی باعث می‌شود، جمع کردن تمام این مطالب از عهدهٔ یک نفر برنیاید و مثلاً خود فقه نیاز به دست کم چهل سال تحصیل و تحقیق داشته باشد.

در اینکه برای تخصص‌های مختلف چقدر فقه و اصول باید خوانده شود، محل اختلاف است، البته کسی به طور کلی نفی نمی‌کند. مثلاً نمی‌گوید اگر طلبه‌ای می‌خواهد به صورت تخصصی تاریخ کار کند، اصلاً نیاز نیست فقه و اصول بخواند؛ اما همهٔ صاحب‌نظران خواندن حداقل یک دوره اصول و فقه نیمه‌استدلالی را برای طلبه مسلم می‌دانند؛ زیرا به تعبیر رهبری، فقه و اصول استخوان‌بندی حوزه است یا به

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصص‌گرایی



یا سؤالاتی از این دست. دوم: پرداختن به مباحث اقتصادی، چرا که ما در این زمینه کم کار کرده‌ایم و باید نظام جامعی عرضه کنیم و با نفی کاپیتالیسم و سوسیالیسم آن را اجرا کنیم. ما این کار را به صورت منقح ارائه نکرده‌ایم که اگر در این زمینه قوی شویم برای کلیت نظام و الگوشدن آن برای دیگران بسیار خوب است. اینکه رهبری نام سال‌های اخیر را به نوعی اقتصاد انتخاب کرده‌اند، به همین دلیل است. شما ببینید در بین استاد‌های تمام دانشگاه‌های ما در زمینه اقتصاد، معمولاً دیگرها بر خاسته از دین و نظام اقتصادی اسلام نیست و آنها هم می‌گویند فلاتی چنین گفت و دیگری چنان. البته در حوزه‌های دیگر مثل روان‌شناسی و حتی فقه هم، دچار چنین مشکلاتی هستیم؛ مثلاً آقای جنتی می‌گفتند: ما نود مسئله فقهی مثل شبیه‌سازی یا از این دست داریم که تکلیف شرعی و حکم فقهی‌شان را به‌درستی نمی‌دانیم. البته نظام معطل نمی‌ماند و به کار خودش ادامه می‌دهد. نکته دیگری که در زمینه انتخاب تخصص، بایستی مد نظر باشد، این است که در ابتدا خوب دقت شود و با ملاک‌هایی که ارائه شد، یک رشته تخصصی انتخاب شود، اما بعد از آن بایستی همان رشته را ادامه داد و مکرراً از این شاخه به آن شاخه نرفت. در تخصص اگر کسی ده سال ادامه دهد، نتایج آن را می‌بیند که در آن رشته ملاحظه شده و می‌تواند مقاله بنویسد. اینها همه نتایج مداومت و پیگیری رشته تخصصی است.

از نیازهای امروز جامعه را بر طرف می‌کند؟ توجه به این معنا که به هر حال ما سرباز امام زمان (عج) هستیم و باید خلأهای امت اسلامی را پر کنیم، در این زمینه راهگشاست. جدای از این سه ملاک، به نبود مانع‌ها و مشکل‌ها نیز بایستی توجه بشود؛ یعنی گاهی من به رشته‌ای علاقه دارم و استعداد آن را هم در خود می‌بینم و مورد نیاز جامعه هم هست؛ اما موانعی وجود دارد؛ مثلاً مرکزی که در آنجا آن رشته را تحصیل کنم، نیست یا اگر هست برنامه مناسب ندارد. این را هم بگویم که به نظر من الآن دو چیز نیاز جامعه نظام ماست: اول: پاسختجویی به مسائل اعتقادی و شبهات اعتقادی که می‌بینیم بسیاری از این سؤالات از طرف دین‌داران مطرح می‌شود و بایستی پاسخ داده شود؛ مثلاً می‌پرسند چرا ما به عصمت امامان معتقدیم و

هیچ وقت از کسی نمی‌پرسند که تو چه تخصص و چه خدمتی را در نظر داری؟ تو که بنا به آن آیه معروف قرآن هدفت از تفقه، انداز است، چگونه می‌خواهی در راستای این هدف حرکت کنی؟ می‌خواهی در حوزه چه کنی؟ می‌خواهی در کدام شاخه فقیه شوی؟ این انتخاب باید بعد از اتمام سطح دو، یا حداکثر سطح سه و هنگام اتمام کفایه الاصول انجام شود. طلبه باید از خود بپرسد که چه کمبودی را می‌خواهد پر کند؟ برای این موضوع طلاب باید هدف و برنامه داشته باشند، نه اینکه جوابشان این باشد که چون همه همین درس‌ها را خواندند، ما هم خواندیم و همین راه را رفتیم. این اشتباه است.

■ به نظر شما ملاک‌های انتخاب رشته در حوزه چه باید باشد؟

در مورد ملاک‌های انتخاب رشته تخصصی، سه ملاک را می‌توان برشمرد. اول: علاقه خود طلبه و اینکه در چه موضوعاتی نشاط و رغبت بیشتری به فراگیری دارد. نحوه کشف دقیق علایق را بنده نمی‌دانم؛ اما همین توجه به روحیه، خود می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

دوم: در نظر گرفتن استعداد؛ مثلاً اگر من در زمینه حفظیات ضعیف هستم، تاریخ را انتخاب نکنم، اگرچه بدان علاقه دارم، چرا که با مشکل رو برو می‌شوم یا اگر کسی به فلسفه علاقه دارد ولی استعداد آن را ندارد، آن را انتخاب نکند.

سوم: توجه به نیاز جامعه. آیا این رشته نیازی

منتخب

■ به تعبیر رهبری، فقه و اصول استخوان بندی حوزه است یا به تعبیر امام جان حوزه است. اساساً زبان مشترک و هویت طلبگی، فقه و اصول است؛ اما یک طلبه باید در کنار این‌ها ادبیات، عقاید و قرائت قرآن نیز یاد بگیرد.

■ تخصص یک ابزار برای رشد طلبه و پیشبرد جامعه است. به ویژه جامعه امروز ما که به هر حال اداره آن به دست خودمان است و انتظار می‌رود، صاحب‌نظران و متخصصان حوزه، پشتوانه تئوریک نظام اسلامی باشند. پس تخصص ابزار است نه مقصد.